پندهای زنان برای مردان

از دیدگاه اهل سنت

مولف: مجدی فتحی سید

مترجم: عبدالکریم عبدالهی

پندهای

زنان برای مردان

تألیف:

مجدی فتحی سیّد

ترجمه:

عبدالکریم عبداللهی

سرشناسه: مجدی فتحی سیّد ، مترجم: عبداللهی، عبدالکریم.

عنوان: پندهای زنان برای مردان.

پدیدآور: مجدی فتحی سید، مترجم: عبدالکریم عبداللّهی.

مشخصات نشر: تربت جام، آوای اسلام- ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری: ۷۲ص.

یادداشت ها: به صورت زیر نویس.

موضوع: اسلام - سرگذشت.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

رده بندی: ۱۳۸٦م٦٧٨ك۲۹۲/۲٦۲

شابك: ۲- ۰۵- ۵۹۹۳- ٦۰۰- ۹۷۸

** انتشارات آوای اسلام – تربت جام - تلفن ۰۹۱۵۵۱۸۸۳۴۲ **

- ✓ نام کتاب: پندهای زنان برای مردان
- ✓ مولف: مجدی فتحی سیّد
- ✓ مترجم: عبدالکریم عبداللّهی
- ✓ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
- ✓ نوبت چاپ: اول – ۱۳۹۰
- ✓ قطع: رقعی
- ✓ چاپ: نیکو
- ✓ قیمت: ۱۲۰۰ تومان
- ✓ شابک: ۲- ۰۵- ۵۹۹۳- ۶۰۰- ۹۷۸

تقدیم به...

زنده یاد برادرم حافظ قرآن

ادریس عبدالهی که در آماده سازی این

کتاب مرا یاری کرد و بعد از چند ماه درگذشت.

و

پدر و مادر عزیزم و اساتید گرامیم که در پرتو

وجودشان توانستم نور علمِ دین را فرا بگیرم.

و

به تمام جوانانی که با تمام سختی‌ها در پی کسب

علوم شرعی و اسلامی هستند؛ شاید که فردا رهبرانی

زنده و سازنده برای جامعه اسلامی شوند.

عبدالکریم عبداللهی

«مقـدمه مترجم»

الحمد لله و کفی و سلام، علی عباده الذین اصطفی.

امـا بعـد:

خداوند مهربان را شاکر و سپاسگزارم که با عنایت و پشتیبانی خود و توفیق برخورداری از ترغیب و تشویق دوستان توانستم در این عرصه‌ی خدمت پا بگذارم و ترجمه این کتاب را خدمت شما عزیزان ارائه کنم.

کتابی که پیش روی دارید پندهای زنان برای مردان نام دارد، که ترجمه: عربی کتاب امرءة تعظ الرجال است که تألیف استاد مجدی فتحی سید می باشد.

این کتاب حاوی سخنان و نصیحت‌های جالبی است که هر یک از ما، مرد و زن، کوچک و بزرگ به این گونه نصایح نیازمندیم و با به کار بردن آن‌ها در زندگی روز مره خود، آرامش را به روان و زندگی خود بر می گردانیم.

چون این کتاب اولین ترجمه ی ایـن حقیـر مـی‌باشـد ، حتمـاً خالی از اشکال نخواهد بود، از کلیه عزیزانی که در ترجمه ی این کتاب عیب و نقصی مـی‌بیننـد؛ درخواسـت دارم کـه مـا را در بـر طرف کردن آن یاری دهند.

امیدوارم که خداوند این عمل را به درگاه بی نیاز خـود قبـول کنـد، و ایـن حقیـر را هـم توفیـق خـدمت بیشـتر در راه اسـلام و مسلمین عنایت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

عبدالکریم عبداللهی

تربت جام، احمدآباد صولت

«مقدمه مؤلف»

ان الحمد لله نحمده و نسنعینه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انحسنا و من سیئات اعمالنا من یهده الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له و اشهد ان لا اله الا لله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله.

«ای کسانی که ایمان آورده اید آن چنان که حق تقوای الهی است از خدا بترسید و شما نباید که بمیرید مگر آن که مسلمان باشید».

ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی بر روی زمین منتشر ساخت و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، چرا که بدون شک خداوند مراقب شماست ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید، تا این که خداوند اعمال شما را اصلاح کند و گناهان شما را ببخشد، چرا که هر کس از خدا و رسول او فرمانبرداری کند به یقین به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

اما بعد :

همانا راست‌ترین گفتار کتاب الهی و بهترین سیرت، سیرت حضرت محمد (ص) است و بدترین امور، امور نو پیدا در دین است. و هر نو پیدایی، بدعت است و نتیجه هر بدعت، گمراهی می‌باشد و گمراهی نتیجه‌ای جز آتش جهنم ندارد. این رساله مختصری در وعظ و رقت قلب است که انسان‌ها را به ترس از پروردگار، عمل به قرآن، آمادگی سفرآخرت و قانع بودن (به آنچه که دارد) دعوت می‌کند.

آنچه بر ارزش این پندها می‌افزاید این است که این موعظه‌ها، از زبان زنانی است که در واقع مردان را نصیحت می‌کنند.

پس با زنان فرهیخته‌ای در این صحفات همراه می‌شویم (و پندهای آنان را به گوش جان می‌پذیریم)[1] و از خداوند متعال تقاضا قبول این عمل را داریم.

الحمدلله رب العالمین

ابو مریم

مجدی فتحی سید

طنطا ـ مصر

---

[1] – مترجم

۱– درمــان سنگدلی

مردی برای ام درداء (رض) گفت:

در قلب خود دردی احساس می‌کنم ولی داروئی برای آن نمی‌یابم، در قلب خود سختی شدید و آرزوی فراوان می‌یابم.

ام درداء (رض) فرمود: بر قبرها گذر کن و مردگان را مشاهده کن

برادر و خواهر مسلمان!

قلب، اصل تمام اعضاء و جوارح است، اگر قلب فاسد شد، تمام اعضاء فاسد می‌شود و اگر قلب اصلاح شود تمام اعضای دیگر نیز اصلاح و درست می‌شود. قلب مانند تنه درخت است و سایر اعضا چون شاخه‌های درخت (و همان گونه که می‌دانیم) شاخه‌ها از طریق تنه‌ی درخت آب و غذا دریافت می‌دارند اگر اصل، اصلاح شود فرع هم اصلاح می‌شود و اگر اصل فاسد شود، فرع هم فاسد می‌شود.

قلب چون پادشاهی است که اعضای دیگر بدن رعیّت او محسوب می‌شوند وقتی پادشاه صالح و درستکار باشد، رعیّت هم صالح می‌شود و هرگاه پادشاه فاسد باشد به پیروی از او رعیّت هم به فساد کشانده می‌شود.

انسان مسلمان برای این که بتواند به نحو احسن خدای خود را عبادت کند، بر او لازم است که قلب خود را اصلاح کند، چرا که به قول قرآن در قیامت فقط کسانی نجات می‌یابند که دارای قلب سلیم باشند. آنجا که می‌فرماید:

«یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون الا من اَتی اللهُ بقلب سلیم»[1]

پس مال و اولاد، انسان را از عذاب الهی حفاظت نمی‌کند اگر چه فرد به اندازه‌ی پُر شدن زمین، طلا بپردازد تنها چیزی که درآن روز به انسان فایده می‌دهد ایمان به خدا و بیزاری از شرک و اهل آن می‌باشد.

به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید:

---

[1] – آن روزی که مال و اولاد سودی نمی‌رسانند و تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد نجات می‌یابد- شعراء آیه ۸۹ مترجم

«یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون الا من أتی اللهَ بقلب سلیم»

قلب سلیم، قلب سالم انسان مومن است، قلبی که از شرک به خدا پاک و مبّرا می‌باشد و در بندگی و محبت خود اخلاص داشته باشد. و توکّل و فروتنی و ترس و امید او به خدا و از خدا باشد و تمام اعمالش را خالص برای خدا انجام داده باشد.

اگر با کسی دوستی کند به خاطر خدا باشد و اگر کسی را دشمن بدارد به خاطر خدا باشد. اگر صدقه‌ای می‌دهد فقط رضای خدا را در نظر داشته باشد و اگر هم صدقه‌ای نمی‌دهد باز هم به خاطر خدا باشد.

علاوه بر این انسانی که دارای قلب سالم است از کسی جز ذات اقدس پیامبر (ص) پیروی نمی‌کند و رابطه‌ی قلبی خود را با پیامبر (ص) مستحکم می‌دارد و فقط پیامبر را به عنوان یگانه الگو و سرمشق در رفتار و گفتار بر می‌گزیند. چرا که رفتار و گفتار انسان که بیان‌گر عقیده‌ی اوست، برخاسته از قلب انسان است و همین رفتار و گفتار حکایت کننده آنچه در قلب انسان می‌گذرد، می‌باشد.

انسان باید مراقب رفتار و گفتار خود باشد تا اینکه در مقابل پیامبر (ص) تقدّم نجوید چرا که خداوند می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا لا تقدّموا بین یَدَیِ اللهِ و رسوله»[1]

مفهوم این آیه این است که چیزی نگویید تا این که پیامبر (ص) بگوید و کاری را انجام ندهید تا این که پیامبر (ص) دستور به انجام آن دهد.

عده‌ای از علماء گذشته می‌فرمایند: هر عملی اگر چه کوچک هم باشد در مورد آن دو سؤال می‌شود، سؤال اول: که چرا این کار را انجام دادی؟ و سؤال دوم: اینکه چطور و چگونه این کار را انجام داده‌ای؟ سؤال اول، پرسش از علّت و سبب انجام عمل می‌باشد. این که این عمل به خاطر بهره و غرض دنیایی انجام گرفته است و هدف عامل از انجام آن تعریف مردم، محبوبیت بین مردم یا ترس از بدگویی مردم بوده است یا نه این که سبب انجام این کار، استوار ساختن رابطه بندگی با

[1] – ای اهل ایمان بر خدا و پیامبر او پیشی مگیرید و پیشدستی نکنید ـ حجرات ـ آیه ۱ ـ مترجم

خدا و طلب محبّت و تقرب به سوی خداوند بوده است و این عمل وسیله‌ای جهت قرب به سوی خداوند می‌باشد.

خلاصه این که مفهوم سؤال اول این است که آیا این عمل را برای (رضای) مولای خود یعنی خداوند انجام داده‌ای یا این که هدف تو رضای دیگران و پیروی از هوای نفسانی بوده است.

اما سؤال دوم: (در مورد نحوه‌ی انجام این عمل می‌باشد)، یعنی اینکه در انجام این عمل پیروی از پیامبر (ص) مورد نظر تو بوده است، و این عمل از اعمالی است که به وسیله پیامبر (ص) برای تو مشروع گردانیدم یا این که عملی است که آن را جایز ندانستم و به انجام آن راضی نشده‌ام؟

سؤال اول: در مورد اخلاص (در عمل) است و سؤال دوم: در مورد متابعت و پیروی از «رسول خدا (ص)» می‌باشد.

برای جواب دادن به سؤال اوّل، باید عمل خود را فقط برای خداوند خالص کرد و برای جواب سؤال دوم، راهی جز متابعت از رسول خدا (ص) وجود ندارد.

و سالم گردانیدن قلب جز با پاک کردن قلب از اراده‌های ضد اخلاص محقّق نخواهد شد.

و این حقیقت سلامت قلب است. قلبی که ضمانت شده است که نجات خواهد یافت و سالم خواهد ماند. و برای سالم گردانیدن و پاک کردن قلب از امراض و شبهات، داروهایی وجود دارد که قلب را از این امراض نجات می‌دهد و قلب را برای رسیدن به سلامتی کامل یاری می‌کند. و از جمله این داروهای می‌توان از:

قرائت قرآن، ذکر خداوند، محاسبه‌ی نفس، توبه نصوح، برپا داری نماز شب و روزه گرفتن نام برد.

شخصی خدمت حضرت ام درداء (رض) از سنگدلی خود شکایت می‌کند و از وی دارویی سودمند برای درمان این سنگدلی می‌طلبد، ام درداء (رض) جواب می‌دهد:

بر قبرها گذر کن

و قبرها را زیارت کن و درباره احوال اهل گورستان تفکر کن و از سرگذشت کسانی که از دنیا رفته‌اند و از دوستان و

نزدیکان خود جدا شده‌اند، بعد از اینکه در دنیا سروری و بزرگی نمودند و در جمع آوری مال و ثروت با دیگران رقابت ورزیده‌اند و ناگاه مرگ آنها فرا رسید و دچار آن چنان هول و وحشتی شدند که انتظار آن را نداشتند، عبرت بگیر.

درباره‌ی برادران و دوستانی که از دنیا رفتند، کسانی که به آرزوهای خود رسیدند و اموال زیادی جمع آوری نمودند، تفکر کن!

ببین که چگونه مرگ، آرزوهای آنها را قطع کرد و مال و ثروت آنها، هیچ سودی به آنها نرسانید. فکر کن! که چگونه بر اثر مرگ خاک قبر زیبائی صورت‌های آنها را محو و نابود ساخت و اجزاء بدن آنها را متفرق و پراکنده ساخت. و زنان آنها بعد از مرگ آنها بیوه شدند و خواری و ذلّت یتیمی، اولاد آنها را در برگرفت و دیگران مال و ثروت و سرزمین‌های آنها را تقسیم کردند.

قبرها را زیارت کن و کسانی را که مُردند به خاطر آور که چگونه پاهای آنها فرو ریخت و پوسیده شد و چشمان آنها از

حدقه در آمد و بر خاک افتاد در حالی که در دنیا با نگاه کردن به اطرافشان لذّت می‌برند و کرم‌ها زبانش را خوردند در حالی که در دنیا به بلاغت و رسایی سخن می‌گفتند و خاک دندان‌هایش را پوسیده کرد و از بین برد در حالی که در دنیا شب و روز با آنها می‌خندید.

بر قبرها گذر کن.

و به یاد بیاور که تو قبرها را زیارت می‌کنی در حالی که قبر تو را خطاب قرار می‌دهد و به تو می‌گوید:

ای فرزند آدم! وای بر تو چه چیز تو را نسبت به من مغرور ساخت؟

- آیا نمی‌دانی که من خانه‌ی کرم‌ها هستم؟
- آیا نمی‌دانی که من خانه‌ی تنهایی هستم؟
- آیا نمی‌دانی که من خانه‌ی وحشت و ترس هستم؟
- آیا نمی‌دانی که من خانه‌ی تاریکی هستم؟

این آن چیزی است که من برای تو آماده کرده‌ام پس تو بنگر که برای من چه مهیّا ساخته‌ای؟

بر قبرها گذر کن!

به عقل خود تفکّر کن و فرض کن که تو الان در قبر خود هستی و در گودالی از زمین قرار گرفته‌ای که طول و عرض کمی دارد. در آنجا وحشت و تنهایی بر تو ظاهر و آشکار شده است و قبر هم تو را فشار می‌دهد آن‌سان که سر و بینی تو بشکند و استخوان‌های تو در هم فرو رود و تاریکی قبر تو را فرا بگیرد.

بر قبر گذر کن!

آن گونه که اُم درداء (رض) این زن واعظه می‌گوید: به یاد بیاور آنچه که اتّفاق می‌افتد از سؤال دو فرشته (نکیر و منکر) و بشارت یابیم قبل از آن که فرشته موکّل بر اعمال به سراغ تو بیاید (تا تو را حساب‌رسی کند).

و گفته‌ی پیامبر بشیر و نذیر را بیاد بیاور که فرمود:

دو فرشته‌ی ترسناک به نزد شخص مُرده می‌آیند. او را نهیب می‌زنند و بر جایش می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: پروردگارم الله است.

به او می‌گویند: دین تو چیست؟ می‌گوید: دین من اسلام است.

به او می‌گویند: در مورد این مردی که به سوی شما مبعوث شده است چه می‌گوئی؟ می‌گوید: او پیامبر خدا است.

سپس فرشتگان به او می‌گویند: چه عملی داری؟ می‌گوید: کتاب خدا را خواندم به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم.

دو فرشته دوباره از او می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ نبی تو چه کسی است؟ در این زمان است که خداوند عزّوجّل می فرماید:

«یثبت الله الذین آمنو با القول الثابت فی الحیوه الدنیا و فی الاخره»[1]

[1] – سوره ابراهیم ـ آیه ۲۷

ترجمه: خداوند اهل ایمان را به سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت استوار می‌سازد.

شخص مُرده جواب می‌دهد: پروردگارم الله، دین من اسلام و پیامبر من حضرت محمد (ص) است.

در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد که بنده‌ام راست می‌گوید. فرشی از بهشت برای او پهن کنید و از لباس‌های زیبای بهشتی بر تن او بپوشانید و دروازه‌ای از طرف بهشت به روی او بگشایید. در این هنگام بوی خوش و نسیم بهشت وارد قبر وی می‌شود، و قبر او تا جایی که چشمش کار کند فراخ و گشاده می‌گردد و شخصی زیبا و نیک صورت و خوشبو با لباس‌های زیبا وارد می‌شود و او را به رضایت از جانب خداوند و باغ‌های پُر نعمت الهی در بهشت جاودان بشارت و مُژده می‌دهد و به او می‌گوید: امروز آن روزی است که قبلاً تو را به آن وعده داده بودند. مُرده از این شخص می‌پرسد: خدا تو را به خیر و نیکی بشارت دهد. تو چه کسی هستی؟ چرا که صورت تو، صورت خیر و نیکی می‌باشد. جواب می‌دهد: من

عمل نیک تو هستم به خدا قسم تو را ندیدم و نشناختم مگر با این صفات که در اطاعت خداوند شتابنده بودی و در نافرمانی او بی‌رغبت و کُند. پس به خاطر این صفات خداوند تو را جزای خیر دهد.

پس دروازه‌ای از بهشت و دروازه‌ای از دوزخ به سوی او باز می‌شود و به او گفته می‌شود: این جهنم منزلگاه تو بود اگر نافرمانی خدا را کرده بودی ولی خداوند به سبب عمل صالح تو، آن را به بهشت مبدل ساخته است.

وقتی که مُرده نعمت‌های بهشت را می‌بیند. می‌گوید: خداوندا! قیامت را زود بر پاکن تا این که به سوی مال و خاندان خود برگردم. به او گفته می‌شود: در همین جا آرام بگیر و ساکن باش.

اما انسان کافر و بدکار، دو فرشته‌ی ترسناک به نزد او می‌آیند او را نهیب می‌زنند و او را می‌نشانند از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: هاه هاه نمی‌دانم.

می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: هاه هاه نمی‌دانم.

از او می‌پرسند: درباره این مردی که به سوی شما مبعوث شده است چه می‌گویی؟ مُرده اسمش را نمی‌داند پس برای او گفته می‌شود: محمد (ص) مُرده می‌گوید: هاه هاه نمی‌دانم. فقط از مردم شنیده‌ام که این اسم را بر زبان می‌آوردند و در مورد او صحبت می‌کردند.

ملائکه به او می‌گویند: تو نه خود دانستی و نه از اهل ایمان و دانایان پیروی کردی.

در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌زند که (مرده) دروغ می‌گوید: فرشی از آتش برای او پهن کنید و دروازه‌ای از آتش دوزخ بر روی او بگشایید تا اینکه گرمی و بادهای سوزان جهنم به او بر خورد کند و وارد قبر او شود. و آن قدر قبر او تنگ و فشرده گردد که دنده‌های چپ و راست وی درهم فرو رود (و از شدّت فشار درهم شکند) در این هنگام شخصی بد چهره با لباس‌های زشت در حالی که بسیار بد بو و متعفن می‌باشد بر او وارد می‌شود و می‌گوید: بشارت باد تو را به

چیزی که از آن ناراحت می‌شوی. امروز آن روزی است که به آن وعده داده شده‌ای.

مُرده می‌گوید: خدا تو را به شر و بدی بشارت دهد. تو چه کسی هستی؟ چرا که چهره تو نشان از شر و بدی دارد. می‌گوید: من عمل زشت تو هستم. به خدا قسم تو را ندیدم و نشناختم مگر با این صفات که در اطاعت و عبادت خداوند کاهل و ناتوان بودی و در معصیت و نافرمانی خداوند شتابنده و تیزرو. پس به خاطر این صفات، خداوند تو را جزای بد دهد.

سپس شخصی که کر و کور و لنگ می‌باشد (بسیار بد چهره و ترسناک است) در حالی که گُرزی به کف دارد، بر او وارد می‌شود. آن‌سان گرزی که اگر بر کوه بکوبد، کوه تبدیل به خاک شود. با آن گرز به مرده ضربه‌ای می‌زند که نیست و نابود می‌گردد.

سپس خداوند او را به حالت اول برمی‌گرداند و آن شخص ضربه‌ای دیگر بر او می‌زند که از شدّت ضربه شخص مرده آن سان فریاد می‌کشد (که همه را هول و ترس فرا می‌گیرد) که

این فریاد را تمام موجودات به جز جن و انس می‌شنوند. پس از آن دری از آتش به روی مرده باز می‌شود و فرشی از آتش برای او پهن می‌گردد و آن قدر عذاب و سختی او شدید است که شخص مرده می‌گوید: خدایا قیامت را بر پا مکن.

برادر و خواهر مسلمان!

بر قبرها گذر کن!

باید که هر یک از ما به یاد آوریم و تفکّر کنیم آن زمان که شخص صالحی در قبر گذاشته می‌شود اعمال نیک او مثل: نماز، روزه، حج، جهاد، صدقه و ... او را احاطه می‌کنند. در این هنگام فرشتگان عذاب از طرف پاهای مرده وارد می‌شوند. نماز به آنها می‌گوید: از او دور شوید. همانا این شخص در دنیا به خاطر رضای خداوند سختی و رنج زیادی متحمّل شده است. فرشتگان عذاب از کنار جسد وارد می‌شوند. حج و جهاد به آنها می‌گویند: از او دور شوید و به او کار نداشته باشید. چرا که این شخص خود را در رنج انداخت و بدنش را به خاطر خدا خسته و مجروح کرده و برای رضای الهی حج به جای آورده و جهاد

نموده است، پس شما را بر او قدرت و راهی نیست. فرشتگان عذاب از طرف راست وارد می‌شوند، صدقه در مقابل آنها می‌ایستد و می‌گوید: از او دور شوید چه بسیار صدقه‌هایی که از آن دو دست خارج شده است. پس شما را بر او هیچ راهی نیست. پس به مُرده گفته می‌شود: خوشا به حال تو، چه زندگی و مرگ خوبی داشتی.

بعد از آن ملائکه‌ی رحمت بر او وارد می‌شوند و فرشی از بهشت برای او پهن می‌کنند و لباسی از بهشت بر تن او می‌پوشانند و قبر او را تا جائی که چشم او کار کند فراخ و گشاده می‌گردانند و چراغی از بهشت برای او می‌آورند که با نور او تا روز قیامت روشنایی حاصل می‌کند.

بر قبرها گذر کن!

تا این که بشنوی آنچه که برای مُرده گفته می‌شود، آن زمان که در قبر گذاشته می‌شود، و اعمالش او را در بر می‌گیرند و خداوند او را به سخن در می‌آورد.

مردگان را مشاهده کن!

کسانی را که می‌میرند مشاهده کن و نگرانی آنها را ببین و در احوال آنها، آن زمان که سکرات موت بر آنها غلبه کرده است تفکّر کن.

و ببین که چگونه سختی‌ها آنها را در بر گرفته است و آثار حسرت و پشیمانی بر چهره‌ی آنها آشکار و نمایان شده است.

مردگان را مشاهده کن!

چرا که مشاهده کردن انسان‌های در حال مرگ وقتی که سکرات موت بر آنها غلبه کرده است و درد و رنج ناشی از سختی مرگ که در چهره‌ی آنها نمایان است از جمله چیزیهایی می‌باشد که لذّت‌ها را از بین می‌برد و شادی را از قلب‌ها دور می‌کند و خواب را از چشم‌ها می‌رباید و مانع از راحتی و تن پروری بدن می‌شود و انسان را وادار به عمل نیک می‌کند و او را به سوی تلاش و کوشش سوق می‌دهد.

علمای سِیَر[1] و شرح حال نقل می‌کنند که حسن بصری (رح) به عیادت مریضی رفت که سکرات موت بر او حادث شده بود. به سختی‌ها و هول و هراسی که بر مریض فرود آمده بود نگاه کرد. به خانه برگشت در حالی که رنگ چهره‌اش پریده و زرد شده بود. اهل خانه او را دعوت به غذا خوردن کردند، پس گفت: ای خانواده‌ی من! شما آب و غذا میل بفرمایید، قسم به خدا من امروزفرد هول زده‌ای را دیدم و برای آن لحظه تلاش می‌کنم تا آن لحظه را دریابم.

مردگان را مشاهده کن!

تا این صالحین، نیکوکاران، پرهیزگاران، و کسانی که به دور از چشم دیگران عمل نیک انجام می‌دهند ببینی که در حال مرگ گریه می‌کنند، در آنجا اشک و غم و اندوه، افسوس و پشیمانی و ناراحتی و پریشانی زیادی مشاهده خواهی کرد.

با این که آنها صاحب علم و عمل صالح بوده‌اند و زهد و تقوا داشته‌اند. اندکی از شب را می‌خوابیدند و هنگام سحر طلب

[1] - کسانی که شرح حال دیگران را نوشته‌اند. مترجم

مغفرت و آمرزش گناهان می‌کردند، با وجود این همه عمل صالح به خاطر فراق و جدایی از دنیا گریه می‌کنند و ناراحت هستند. چرا گریه می‌کنند و ناراحت هستند؟ گریه آنها هنگام جدا شدن از دنیا به خاطر غم و اندوه دنیا نیست. بلکه به خاطر جدایی از اعمال نیک، نماز، روزه، زکات، حج و جدایی از تلاوت قرآن و ذکر خداوند و دعا و استغفار می‌باشد.

و چه بسا سخنان هر یک از اینها در هنگام مرگ بهترین دلیل برای گریه و اندوه آنها باشد.

یکی از عابدان به نام یزید رقاشی (رح) در آخرین لحظات عمر خود این چنین می‌گوید: وای بر تو ای یزید چه کسی بعد از تو در عوض تو نماز بخواند؟ چه کسی بعد از مرگت عوض تو روزه خواهد گرفت؟ و چه کسی بعد از مرگ تو رضایت دیگران را نسبت به تو جلب خواهد کرد؟

ای مردم: آیا شایسته نیست که بقیه عمر خود بر حال زار خود گریه کنید؟

کسی که مرگ طالب او، قبر خانه او، خاک فرش او، کرم‌ها رفیق و همدم او می‌باشند و او با این حال منتظر قیامت است، حال او چگونه می‌باشد؟

مردگان را مشاهده کن.

تا این که قلب تو از گریه نیکان متأثر شود و به سبب اشک‌های آنان قلبت نرم گردد.

شعبی (رح) روایت می‌کند: زمانی که حضرت عمر فاروق (رض) مجروح شد. مقداری شیر نزد وی آوردند تا میل بفرماید: ایشان اندکی از شیر نوشیدند ولی شیر از محل جراحت خارج شد، فرمودند: «الله اکبر» و دانست که این علامت مرگ است اطرافیان او برایش دعای خیر می‌کردند و او را تمجید می‌نمودند. حضرت عمر (رض) فرمود: دوست دارم از دنیا خارج شوم آن چنان که به آن وارد شدم به گونه‌ای که نه بر علیه من باشد و نه به نفع و سود من. به خدا قسم اگر امروز مال و ثروتی می‌داشتم همه آن را از هول و ترس قیامت هدیه می‌دادم.

سپس بی‌هوش شد، در حالی که سرش روی زمین بود. عبدالله فرزند عمر (رض) سر پدر را روی زانوی خود نهاد، وقتی که حضرت عمر (رض) به هوش آمد، به فرزند خود گفت: سرم را روی زمین بگذار. فرزندش گفت: ای پدر آیا زمین و پهلوی من با هم فرقی دارند. حضرت فرموند: سرم را روی زمین بگذار آن‌سان که تو را دستور دادم. عبدالله سر پدر را روی زمین نهاد. حضرت عمر (رض) صورت خود را دست کشید و گفت: وای بر عمر، وای بر عمر، وای بر مادر عمر اگر خدا عمر را نیامرزد. هرگاه جانم قبض شد مرا فوری به سوی قبرم ببرید زیرا که من یا خیری هستم که مرا به قبرم تقدیم می‌کنید و یا شرّی هستم که مرا از گردن‌های خود پایین می‌گذارید (و آسوده می‌شوید).

زمانی که مرگ حضرت عثمان (رض) فرا رسید این کلمات را تکرار می‌کرد:

«لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. اللهم انی استعینک علی اموری و اسألک الصبر علی بلائی»[1]

حضرت عمر و بن عاص (رض) همیشه می‌فرمود: دوست دارم شخص زیرک و دوراندیشی را در حال مرگ مشاهده کنم تا مرا از احوال مرگ با خبر کند. زمانی که مرگش فرا رسید به او گفتند: ای ابوعبدالله تو در ایام حیات خود می‌گفتی: دوست دارم انسان زیرک و کاردانی را در حالت سکرات موت ببینم تا از او احوال مرگ را بپرسم. و تو اکنون آن شخص زیرک و دور اندیشی هستی که سکرات مرگ بر او فرود آمده است پس ما را از حالت خبر بده، گفت: احساس می کنم که آسمان روی زمین فرود آمده است، و من در وسط آن دو هستم و گویا نفس من از سوراخ سوزن خارج می‌شود. زمانی که مرگش نزدیک شد. نگهبانان و اطرافیان را به نزد خود فرا خواند و به آنها گفت: آیا می‌توانید مرا از عذاب خداوند بی‌نیاز

---

[1] – خدایی جز تو نیست پاک و منزه هستی و من از زمره ظالمان می‌باشم خدایا در کارهایم از تو مدد می‌خواهم و در مصیبت‌های وارده به خود از تو طلب صبر می‌نمایم ـ مترجم

کنید؟ گفتند: خیر. فرمود: پس از من دور شوید سپس تقاضای آب کرد تا وضو بگیرد و گفت: مرا به مسجد ببرید او را به مسجد بردند. گفت: مرا رو به قبله بگذارید؟ این کار را کردند. و بعد از آن گفت:

خداوندا! تو مرا امر کردی ولی من نافرمانی تو را کردم، مرا امین شمردی ولی من خیانت کردم. حدودی برای من معین کردی ولی من تجاوز کردم. خدایا من بی‌گناه نیستم پس عذر می‌خواهم، قوی نیستم پس نصرت می‌خواهم. بلکه گناهکاری هستم که نه تکبّر دارم و نه بر گناه خود اصرار می‌ورزم، پس مرا مغفرت بفرما.

سپس گفت:

«لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین»[1]

و این دعا را آن قدر تکرار کرد تا جان به جان آفرین تسلیم نمود.

[1] - خدایی جزء تو نیست، پاک و منزه هستی و من از زهره ظالمان می‌باشم ـ مترجم

زمانی که مرگ حضرت معاویه (رض) فرا رسید. فرمود: مرا بنشانید و بعد از آن ذکر و تسبیح خداوند می‌کرد و می‌فرمود: ای معاویه اکنون که پیر شده‌ای و از کار افتاده‌ای به ذکر خداوند روی می‌آوری؟

چرا هنگامی که درخت جوانی تو شاداب و تَر و تازه بود این کار را نکردی؟ به گریه افتاد تا اینکه صدای گریه‌اش بلند شد و گفت: خداوند به این پیر مرد گناهکار که دارای قلب سخت بوده است رحم کن!

خداوندا! از لغزش‌های گناهان او درگذر و با حلم و صبر خود به کسی رحم کن که جز تو کسی را ندارد و امید و اطمینان او فقط به تو می‌باشد.

وقتی که وفات حضرت ابوهریره (رض) فرا رسید، شروع به گریه کردن نمود، به او گفتند: ای ابوهریره (رض) چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ فرمود: طولانی بودن مسیر آخرت و کم بودن توشه‌ی راه و ضعیف بودن یقین و عاقبت سخت و نامعلوم (بهشت یا دوزخ) مرا به گریه انداخته است.

زمانی که وفات حضرت حذیفه بن یمان (رض) نزدیک شد، فرمود: خدایا من از عذاب تو می‌ترسیدم ولی امروز به رحمت تو امیدوار هستم. خدایا من در دنیا ماندن را به خاطر نعمت‌های دنیایی و تلاش و کوشش دوست نداشتم بلکه در دنیا ماندن را فقط به خاطر تحمل کردن سختی‌ها و مشکلات و برپا داشتن نماز شب و همنشینی با علماء در حلقه‌های ذکر تو، دوست داشتم.

روایت شده است زمانی که وفات حضرت محمد بن منکدر (رح) فرا رسید. گریه کرد از سبب گریه او پرسیدند؟

فرمود: من به خاطر ترس از مرگ یا دوست داشتن دنیا گریه نمی‌کنم بلکه گریه من به خاطر از دست دادن تشنگی حاصل از روزه گرفتن و سختی حاصل از شب زنده‌داری و نماز شب خواندن می‌باشد.

برادر و خواهر مسلمان!!

این حال انسان‌های صالح هنگام مرگ بود. گریه‌ها، غم‌ها، ندامت و پشیمانی‌ها و... پس حال ما چگونه خواهد بود. اگر با

مشاهده حال صالحان هنگام سکرات موت پند نگیریم پس چه موقع پند خواهیم گرفت.

مُــردگان را زیــارت کــن.

اگر گناهکاران را که از روی حسرت و پشیمانی گریه می‌کنند مشاهده کنید، چه حالی خواهی داشت؟ زمانی که مرگ عبدالمک بن مروان فرا رسید از جایگاه بلندی نگاه کرد و شخصی را دید که لباسی در دست دارد و با چوب به آن ضربه می‌زند تا شسته شود گفت: ای کاش من هم مثل این شخص می‌بودم که از درآمد روز به روز خودم زندگی می‌کردم و از دست رنج خود نان می‌خوردم و هیچ چیز از این پادشاهی را بر عهده نمی‌گرفتم .

روایت شده است از ابی شجاع فنا خسرو، زمانی که مرگش فرا رسید هیچ چیزی جز این آیه از او شنیده نشد.

«ما اغنی عنّی مالیه هلک عنی سلطانیه»[1]

---

[1] - مال و ثروت من به من سودی نرساند و قدرت من نیز از دست رفت ـ مترجم

زمانی که مرگ مأمون فرا رسید، دستور داد که اسبش را رها کنند و فرشی برای او پهن نمایند، بر روی فرش دراز کشید و دست خود را بر سر گذاشت و گفت: ای کسی که پادشاهی او هرگز از بین نمی‌رود، بر کس که پادشاهی او از بین رفته است رحم کن.

زمانی که مرگ منتصر خلیفه عباسی نزدیک شد، خیلی پریشان و مضطرب بود. به او گفتند: ای امیرالمؤمنین! برای تو هیچ مشکلی وجود ندارد و غم و اندوهی نیست. گفت: چطور می‌گویید: بر من غم و اندوهی نیست در حالی که دنیا و آخرت را از دست داده‌ام و با وجود این می‌گویید: غم و اندوهی بر تو نیست.

برادر و خواهر مسلمان!

در این پند و موعظه‌ی اُم درداء (رض) موعظه‌ای بلیغ و شیوا را می‌یابیم. آیا هر یک از ما اراده ندارد تا سختی قلب او از بین برود؟ پس باید به موعظه‌ی ام درداء (رض) عمل کنیم.

«بر قبرها گذر کنیم و حال مردگان را مشاهده نماییم»

این مسیر را با زنی دیگر که مردان را نصیحت می‌کند ادامه می‌دهیم و از خداوند متعال تقاضای کمک داریم.

۲ـ دنیا شما را فریفته نسازد، آن‌گونه که مرا فریفته ساخت:

ابوهزار که از بزرگان قبیله‌ی بنی‌تمیم می‌باشد، نقل می‌کند: که ام درداء (رض) برای من گفت: ای ابوهزار! آیا برای تو بگویم آنچه را که میت روی تابوت می‌گوید؟ گفتم: بله بگویید.

فرمود: میت فریاد می‌زند. که ای اقوام و ای خویشاوندان و ای حاملان تابوت، دنیا شما را فریفته‌ی خود نکند، آن گونه که مرا مغرور ساخته بود و شما را به بازی نگیرد، آن‌سان که مرا به بازی گرفته بود. همانا اهل و خانواده‌ی من چیزی از گناهان مرا بر نداشتند و بر عهده نگرفتند.

ام درداء (رض) مردها را نصیحت می‌کند، و آنها را به یادِ از بین برنده‌ی لذت‌ها (مرگ) و غم و اندوه بعد از مرگ می‌اندازد. و گویا برای هر یک از ما می‌گوید: ای انسان! گویا

مرگ تو را فرا گرفته و غافل‌گیر کرده است و به تو هجوم آورده است، و تو را به مردگان قبل از تو ملحق ساخته است و تو را به خانه‌ی تنهایی و تاریکی منتقل نموده است، و تو بی‌نهایت بر اعمال گذشته‌ی خود پشیمان شده‌ای.

تعجب است برای چشمی که می‌خوابد ولی اجل آن نمی‌خوابد.

چه موقع می‌خواهی از آنچه وعده داده شده‌ای، بترسی و چه وقت برافروخته خواهی شد، در حالی که ترس در قلب تو جای دارد. تا چه زمان باید نیکی‌های تو از بین برود و بدی‌های تو تجدید و نو شوند. و تا کی باید زجر موعظه‌ها اگر چه سخت هم باشد تو را نترساند و تا کی می‌خواهی میان شک و سستی مردد باشی و کی خواهی ترسید از روزی که پوست‌ها به سخن در آید و شهادت دهند، و کی رها خواهی کرد چیزی که تو را بی‌نیاز نساخته، در مقابل چیزی که همیشه باقی می‌ماند، و کی نماز شب خواهی خواند آن زمان که دیگران آرام گرفتند.

کجایند؟ آن کسانی که فقط خدمت مولای خود نمودند و از دیگران یک سو شدند و در تاریکی شب بلند شدند و رکوع و سجده نمودند و گروه گروه در هنگام سحر بر درگاه خداوند وارد شدند و در روزهای گرم و سوزان روزه گرفتند و در مقابل سختی‌ها صبر کردند و برای رضایت خداوند تلاش نمودند.

آنها رفتند و تو ماندی، در حالی که آنچه آنها یافتند تو از دست داده‌ای و تو پشت سر آنها ماندی. اگر چه به آنها ملحق نشده‌ای.

ام درداء (رض) می‌فرماید: مرده فریاد می‌زند که ای اقوام و ای همسایه‌ها و ای حاملان تابوت، دنیا شما را مغرور نسازد، آن‌گونه که مرا فریفته‌ی خود ساخته است و شما را به بازی نگیرد، آن‌سان که مرا به بازی گرفته بود، چون خانواده‌ام چیزی از گناهان مرا بر نداشتند و تحمل نکردند.

جمله‌ی «مردم در غفلت هستند» حقیقتی است که هیچ شکی در آن وجود ندارد. گویا ام درداء (رض) در میان مسلمانان

فریاد می‌زند و می‌گوید: ای بیداران ـ در حالی که در حقیقت در خواب غفلت هستند ـ آیا محلی را می‌سازید و آباد می‌کنید که در آن سکونت نخواهید کرد و آیا مالی را جمع می‌کنید که از آن سودی به شما نمی‌رسد؟ هر گونه که می‌خواهید زندگی کنید، چرا که به زودی از این جا به سرای دیگر منتقل خواهید شد.

«ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ»[1]

ای اقامت کنندگان «در دنیا» به زودی کوچ داده خواهید شد و ای غافلان عقب مانده از قافله‌ی رفتگان ، به زودی سفر شما شروع خواهد شد. شما را در حالی می‌بینیم که در این دنیا وطن گرفته‌اید و آرزوهای بسیاری در سر دارید.

«ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ»

در طول روز غافل و بی‌خبر هستید و شب را در خواب و استراحت به سر می‌برید. فرایض خدا را به جا نمی‌آورید و

---

[1] ـ سپس هر آینه شما بعد از این خلقت میرانده می‌شوید سوره مؤمنون ـ آیه ۱۵

دنیای ارزان و بی‌ارزش را در مقابل آخرت معامله کرده‌اید. آنچه که دیگران انجام داده‌اند. شما انجام ندهید.

«ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُوْنَ»

آیا مال و ثروت جمع آوری می‌کنید و حق خدا (زکات) را از آنها ادا نمی‌کنید، یا نماز را فوت می‌کنید و یا اگر هم نماز می‌خوانید، آن قدر با شتاب و عجله نماز می‌خوانید، گویا مرغی به زمین نوک می‌زند و دانه برمی‌دارد.

«ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُوْنَ»

کجایند سرکشان ظالم؟ و کجایند فرعون صفت‌های به ظاهر پر قدرت؟ و کجایند بزرگ منشان متکبر و مغرور؟

«ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُوْنَ»

منزل و خانه‌ها به آنها فایده‌ای نرساند؛ مال و ثروتِ آنها هم برایشان سودی نداشت، آن زمان که مرگ آنها را لرزاند و شاخ و برگ زندگی آنها را در هم‌شکست و نیست و نابود کرد.

مقداری فکر کنید، چون شما از آنها هم بدتر هستید ولی کوتاه نمی‌آیید !

«ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُوْن»

به خاطر لذت‌ها به هر طرف کشیده شدند و خوشحالی، آنها را به دیوانگی رسانده بود، ناگاه بر سرشان چیزی آمد، که از آن غافل بودند.

« كم تراكوامن جناتٍ و عيون»[۱]

یعنی چه بسیار باغها و چشمه‌سارهایی که بعد از خود بر جای گذاشتند.

«ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُوْن»

اگر هر چه شما دوست دارید،برای شما مهیا شود، و تمام چیزهایی که به شما داده می‌شود، چند برابر شود و به تمام آرزوهایی که دوست دارید، دست یابید، آیا موقع مرگ به درد شما می‌خورد؟

«ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُوْن»

[۱] – سوره دخان – آیه ۲۵

تا کی و تا چه وقت؟! نصیحت می‌کنید ولی خودتان خطا می‌کنید، جنایت می‌کنید، آیا از مرگ در امان هستید و در راحتی می‌باشید؟

«ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُوْنَ»

خوشحال نشوید به آنچه دیگران خوشحال می‌شوند، چون شما زمانی در قبر انداخته می‌شوید، تا همین الان هم شما ضرر کردید پس چه فایده‌ای می‌کنید.[1]

«ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُوْنَ»

آیا از سخنان ام درداء واعظه، پند گرفتیم، این موضوع همان چیزی است که آن را از خداوند، امید دارم و آرزومند آن هستم.

[1] - نقل از کتاب اتبصره ، ابن جوزی (۱۷۱/۲)

۳- چگونه خاک در میان آنها حکم کرد؟

ام نهار عدویه که از زنان عابده‌ی بصره است. می‌فرماید: ای مردم شما از طرف خداوند در ناز و نعمت به سر می‌برید و خداوند عیب شما را می‌پوشاند و مردم هم شما را پاک و مبّرا از گناه می‌دانند. بر شما لازم است از آنچه سبب ناز و نعمت و فراموشی می‌شود، دوری کنید. چرا که مشغول شدن به دنیا، شایسته‌ی انسان‌های عاقل و صاحب فهم و درک نمی‌باشد. سعی کنید تا سراب غفلت و بی‌خبری را از قلب‌های خود دور کنید و درباره‌ی اهل قبور و خانه‌های ساکت و گنگ تفکّر نمایید.

در ذهن خود تصور کنید که روح زندگی را در قالب مردگان دمیده‌اید و آنها را ندا داده‌اید و آنها صدای شما را می‌شنوند و از آنها سؤال می‌کنید و شما را خبر دهند. از مرگ آنها عبرت بگیرید و حقیقتاً زنده شوید و از غفلت و بی‌خبری آنها بیدار و آگاه شوید. ترس خود را در امنیت آنها و بیم خود

را از غرورشان دریابید. به آنها نگاه کنید و پوسیدگی اجسام خود و ویرانی مسکن خود را به یاد آوردید و عبرت بگیرید.

چگونه خاک در بین آنها حکم کرد، آن زمان که در بین آنها حکم خود را اجرا ساخت، قدرت سخن گفتن را از آنها گرفت و آنها را گنگ کرد. شنوایی آنها را به ناشنوایی مبدّل کرد و حرکت و فعالیت را از آنها گرفت و به آنها سکون و بی‌حرکتی داد.

خداوند بر بنده‌ای رحم کند که این حالت‌های را ببیند و در آنها تدبر کند و پند بگیرد و این موارد برای او درس عبرت باشد تا اینکه برای روز قیامت تلاش کند و از عذاب آن روز بترسد.

برادر مسلمان!

این پند و اندرزی ارزشمند و بلیغ از یک زن است که مردان را نصیحت می‌کند و آنها را به یاد پایان زندگی و وقت مرگ می‌اندازد.

ای مردم!

شما در ناز و نعمت‌های الهی به سر می‌برید و خداوند عیب‌های شما را می‌پوشاند. خداوند نعمت‌های زیادی به شما داده است و عفو و بخشش او نیز عظیم و بزرگ می‌باشد. و این فضل و بخشش شامل تمام بندگان می‌شود. رحمت‌های خداوند بر ما نازل می‌شود در حالی که بدی‌های ما به سوی او بالا می‌رود. به وسیله‌ی نعمت‌هایی که به ما می‌دهد با ما دوستی می‌کند، در حالی که از ما بی‌نیاز می‌باشد امّا ما به وسیله‌ی گناهان و نافرمانی‌ها، در واقع با او دشمنی می‌کنیم، در حالی که به او محتاج و نیازمند می‌باشیم.

فرشتگان کریم و بزرگوار خداوند رزق نیکو از جانب خدا به سوی ما می‌آورند در حالی که از جانب ما به نزد خداوند گناه و عمل زشت می‌برند. چه بسیار نعمت‌هایی که خداوند به ما عنایت فرموده است ولی شکر و سپاس ما در مقابل آنها بسیار کم بوده است.

چه بسیار مواردی که خداوند ما را امتحان کرده است ولی صبر ما در مقابل آن کم بوده است. پس ای کسی که شکر ما در مقابل نعمت‌های تو کم است، ما را از رحمت خود محروم مگردان و ای کسی که شکر ما در مقابل نعمت‌هایت کم است، ما را خوار و ذلیل مگردان و ای کسی که صبر ما در مقابل آزمایش های تو کم است ما را رسوا مگردان، ای کسی که ما را در زمان ارتکاب گناهان کوچک و بزرگ دیده‌ای، ولی ما را رسوا نساختی، ما را توفیق شکر خود عنایت کن.

هرگاه از ربیع بن خیثم (رح) سؤال می‌شد که چگونه صبح کرده‌ای؟

می‌گفت: «صبح کردم در حالی که ضعیف و ناتوان و گناهکار هستم، رزق و روزی خود را می‌خوریم و اجل خود را انتظار می‌کشم».

و هرگاه از ابن تمیمه هجیمی پرسیده می‌شد که چطور صبح کرده‌ای؟ می‌گفت: صبح کردم در حالی که دو نعمت مرا در برگرفته‌اند و نمی‌دانم کدام یک از آنها بهتر می‌باشد. اول:

گناهی که مرتکب شده‌ام و خداوند آن را پوشانده است و کسی نمی‌تواند مرا به آن متّهم کند و دوم: محبّتی که خداوند از جانب بندگانش به من عنایت فرموده است و عزّت و بزرگواری که خداوند به من داده است، در حالی که عمل من در خور چنین بزرگواری نمی‌باشد.

هرگاه از مغیره ابو محمد سؤال می‌شد؛ که چگونه صبح کرده‌ای؟ می‌گفت: صبح کردم در نعمت خداوند در حالی که از شکر آن عاجر و ناتوان هستم. دوستی خداوند را نسبت به خود می‌بینیم حال آن که خدا از ما بی‌نیاز است و ما به او دشمنی می‌کنیم در حالی که به او محتاج و نیازمند هستیم.

هر کس گمان کند که نعمت‌های خداوند فقط شامل مال و ثروت دنیایی می‌شود، در واقع علم و دانش او اندک است و عمل او نیز ارزشی نخواهد داشت. چرا که نعمت‌های خداوند آن قدر زیاد است که نمی‌توان آنها را شمارش کرد. اگر کسی نسبت به فضل و بخشش خداوند به خود، نادان و ناآگاه باشد،

در واقع به خود ظلم کرده است، همانگونه که خداوند هم می‌فرماید:

«انه کان ظلوما جهولا»[1]

ترجمه: هر آینه انسان ستمکار و نادان است.

شخصی خدمت تابعی جلیل القدر یونس بن عبیدالله (رح) از تنگدستی خود شکایت کرد. یونس (رح) برای او گفت: آیا راضی می‌شوی دو چشم تو را بگیرند و در مقابل آن ۱۰۰ هزار درهم به تو بدهند؟ گفت: خیر؛ یونس از او پرسید: در مقابل دست‌های تو اگر ۱۰۰ هزار درهم بدهند؟ مرد گفت: راضی نمی‌شوم؛ یونس پرسید: اگر در مقابل پاهای تو ۱۰۰ هزار درهم بدهند؟ مرد گفت: خیر.

یونس نعمت الهی را برای او یکی یکی بر شمرد، و سپس گفت: من در نزد تو صدها هزار درهم می‌بینم در حالی که تو از تنگدستی شکایت می‌کنی.

---

[1] - سوره احزاب - آیه ۷۲

نصیحت اُم نهار، که مردان را پند می‌دهد، پی می‌گیریم آن جا که می‌گوید: «از جانب مردم در مقام تعریف و تمجید قرار دارید».

مردم شما را تعریف و تمجید می‌کنند، در حالی که از اوضاع و احوال شما خبر ندارند و خداوند نیز به لطف خود می‌پوشاند. چیزهایی را که مردم نسبت به شما از آن بی‌اطلاع هستند.

این عفو و بخشش یکی از نعمت‌های بزرگ الهی می‌باشد. آیا خداوند متعال را در مقابل این نعمت شکرگزاری کرده‌ایم؟

شخصی به صحابی جلیل القدر حضرت عبدالله بن مسعود (رض) گفت: من دوست ندارم که از اصحاب یمین باشم، بلکه دوست دارم که از مقربین بارگاه الهی به شمار آیم. حضرت عبدالله بن مسعود (رض) در جوابش فرمود: ولی من دوست دارم زمانی که از دنیا رفتم دوباره در قیامت برانگیخته نشوم. اگر توفیق آن را داشته باشم که مرا در میان دوزخ و بهشت آزاد بگذارند و بگویند یکی از این دو را انتخاب کن یا اینکه

خاکستر باش هر آینه دوست دارم خاکستر باشم. چرا که اگر شما نسبت به حالات نفسانی من آگاه می‌بودید، هر لحظه بر سر من خاک می‌ریختید و مرا از خود دور می‌کردید.

حال که حضرت عبدالله بن مسعود (رض) این گونه می‌گوید، ما باید چه بگوییم در حالی که گناهان ما بسیار سنگین شده است و از حدّ گذشته است.

«فایاکم و مصاداه زخارف الرّخاء فانها لیست من صفه الا لبّاء»

پس باید از زر و زیورهای دنیا و اسباب آسایش و راحتی آن دوری کنیم چرا که این کار (توجّه به آنها) شایسته انسان‌های عاقل و صاحب فهم و درک نمی‌باشد.

«فأجلوا سمادیر الغفله عن قلوبکم»

پس سراب غفلت و فراموشی را از قلب‌های خود دور کنید.

چرا که قلب‌ها زنگ می‌زنند، نیاز به صیقل و جلا دارند، باید رنگ غفلت و بی‌خبری را از قلب‌های خود پاک کنید، قلب‌های خود را صیقل و جلا دهید.

شخصی سؤال می‌کند، که راه صیقل دادن قلب‌ها از زنگ غفلت و بی‌خبری چه چیز می‌باشد؟ ام نهار (رح) در جواب می‌فرماید:

« تأملوا اهل هذه العرصات الخرس و الربوع الصمت و ارجعوا صوراً بوهمکم»

در احوال قبرها و خانه‌های ساکت تفکّر کنید و تصوّر کنید، که آنها در خیال شما زنده شده‌اند.

«فنادو هم یسمعوا و اسألوهم یخبروا»

آنها را صدا می‌زنید، آنها می‌شنوند؛ از آنها سؤال می‌کنید، به شما جواب می‌دهند.

روزی حضرت علی بن ابی طالب (رض) به طرف گورستان رفت، از اهل قبور پرسید: «ای اهل قبور ما را از احوال خود آگاه کنید، یا اینکه ما شما را از احوال خود خبر می‌دهیم».

خبر از جانب ما، این که بعد از مرگ شما، مال‌های شما تقسیم شد، زنان شما ازدواج کردند، در خانه‌های شما گروهی غیر از خودتان زندگی می‌کنند. پس گفت: به خدا قسم اگر این مردگان قدرت سخن گفتن می‌داشتند هر آینه می‌گفتند: که ما توشه‌ای بهتر از تقوا ندیده‌ایم.

ام نهار (رح) موعظه‌ی خود را با این کلمات کامل می‌کند و می‌گوید: با مرگ آنها شما زنده شوید و از غفلت آنها برای بیداری خود عبرت بگیرید. ترس خود را از امن آنها و بیم خود را از غرور آنها دریابید. به آنها نگاه کنید و پوسیدگی اجسام خود و ویرانی منازل خود را به یاد آورید.

چگونه خاک در میان آنها حکم کرد آن زمان که حکم خود را در میان آنها اجرا ساخت، قدرت سخن گفتن را از آنها گرفت و آنها را گنگ کرد، شنوایی آنها را به ناشنوایی مبدّل

ساخت و حرکت و فعالیت را از آنها گرفت و در مقابل، سکون و بی حرکتی به آنها عطا کرد.

خدا رحم کند بر بنده‌ای که این حالت‌ها را ببیند و در آنها تدبّر کند، پند بگیرد و این موارد برای او درس عبرت باشد تا این که برای روز قیامت تلاش کند و از عذاب آن روز بترسد.

موعظه‌ی، اُم نهار (رح) برای مردان به پایان رسید، هدف از این موعظه پندگرفتن از احوال مردگان داخل قبور و یادآوری روز قیامت و دوری از تکبّر و غرور می‌باشد.

این مسیر را با زنی دیگر که مردان را نصیحت می‌کند پی می‌گیریم.

۴ـ بر سختی‌های دنیا صبر کنید.

عبدالمؤمن بن عبدالله القیسی (رح) می‌گوید: ام ابراهیم را که از زنان عابده‌ی بصره بود، چهارپایی لگد زد و پایش شکست. گروهی به عیادت او آمدند، تا او را برآن مشکل تسلّی دهند. ام ابراهیم فرمود: اگر سختی‌های دنیا نباشد، روز قیامت دست خالی و مفلس به پیشگاه خدا حاضر می‌شویم.

اگر سختی‌ها بر ما نازل نشود، چون حسنات و نیکی‌های ما اندک است، در روز قیامت مفلس و بی‌چیز خواهیم بود. خداوند سبحان و تعالی هرگاه که نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر و نیکی کند، او را به سختی‌های دنیا آزمایش می‌کند، تا این که به سبب صبر بنده بر این سختی به او ثواب جزای نیک عنایت فرماید.

ابوهریره (رض) می‌فرماید: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمودند: هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر کند او را گرفتار سختی‌ها و مشکلات می‌گرداند. خداوند متعال میزان ایمان ما را با سختی‌ها و بلاها مورد آزمایش قرار می‌دهد. کسانی که از درجه‌ی ایمانی بالایی برخوردارند به همان نسبت سختی‌های آنان شدت بیشتری دارد و هرگاه ایمان ما ضعیف باشد و در دین ما ضعف و سستی دیده شود، خداوند سختی‌ها را هم نسبت به ما کم می‌کند.

سعد بن ابی وقاص (رض) می‌گوید: از رسول خدا (ص) پرسیدم که کدام یک از انسان‌ها آزمایش‌های سخت‌تری

دارند؟ فرمودند: پیامبران، سپس کسانی که مثل آنها هستند، سپس کسانی که مثل آنها باشند. هر شخصی به میزان دینداری خود موزد آزمایش و ابتلا قرار می‌گیرد. اگر دینداری او در حدّ بالایی باشد، آزمایش‌هایی او هم سخت‌تر خواهد بود. و اگر در دین او ضعف و سستی مشاهده شود، به اندازه‌ی دینداری خود آزمایش خواهد شد. بلا و آزمایش مادامی که بنده‌ی مسلمان زنده است با او همراه است، تا این که گناهی بر او باقی نماند.

«سختی‌ها کفاره‌ی گناهان می‌باشد»[1]

ابوهریره (رض) می‌گوید: که از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: همیشه بلا و سختی با مرد و زن مؤمن همراه است، با مال و فرزند خود آزمایش می‌شود، تا این که وقتی خدا را ملاقات کند، هیچ گونه گناهی نداشته باشد.

خداوند اهل ایمان را آزمایش می‌کند، تا این که آنان را از گناهان پاک سازد و اجر آنها را زیاد کند چرا که ثواب و جزای بزرگ در مقابل امتحان و آزمایش بزرگ است.

[1] - مترجم

ام العلاء (رض) می‌فرماید: بشارت باد بر تو، ای ام العلاء که اگر شخص مسلمان مریض شود، خداوند به سبب این مریضی گناهان او را پاک می‌کند همان گونه که آتش نا خالصی طلا و نقره را از بین می‌برد.

یقیناً هر کدام از ما در این دنیا در مقابل آزمایش خودمان، همسرمان یا سرزمین و دیگر افراد قبیله اعتراض خواهیم کرد. در این جاست که مقدار ایمان هر کدام از ما معلوم می‌شود. چرا که خداوند بلاها را بر ما نازل می‌کند تا این که ایمان ما را امتحان کند که آیا ما بر بلاها صبر می‌کنیم یا این که از رحمت خدا نا امید می‌شویم.

هر کس که به قضای الهی راضی باشد زندگی همراه با خوشبختی از آن اوست. و مرگ سعادتمند هم نصیب او خواهد شد. اما کسی که در مقابل قضای الهی ناراحت باشد، خوار و ذلیل زندگی، می‌کند و خوار و ذلیل، می‌میرد و خوار و ذلیل، هم محشور خواهد شد.

انس بن مالک (رض) می‌فرماید؛ که پیامبر (ص) فرمودند: همانا ثواب بزرگ از آن بلاها و سختی‌های عظیم است. هر گاه خداوند قومی را دوست بدارد، آنها را امتحان و آزمایش می‌کند. پس هر کس به قضای الهی راضی باشد، خداوند هم از او راضی است، هر کس ناراحت باشد، خداوند هم بر او غضب می‌کند.

همانا بزرگی ثواب یعنی زیادی آن بر اثر بلاهای عظیم و سنگین پس هر گروه که سختی‌های آنها بیشتر باشد، جزا و پاداش آنها هم عظیم‌تر و بیشتر خواهد بود. زمانی که خداوند گروهی را دوست بدارد، آنها را امتحان می‌کند یعنی این که آنها را با سختی‌ها و مشقت‌ها امتحان می‌کند حال آن که خداوند به اوضاع و احوال آنها آگاه‌تر است.

هر کس راضی شود به قضای الهی، خداوند هم از او راضی خواهد بود، هر که راضی به قضای الهی نباشد (قضای الهی را ناپسند بداند) و در مقابل آنچه خداوند بر او نازل کرده است، جزع و فزع (بی‌تابی) کند، خداوند هم عذاب شدید و عِقاب

دردناک شامل حال او می‌گرداند، این حدیث و احادیث دیگر هر مرد و زن مسلمان را به صبر در برابر سختی‌ها و بلاها تشویق می‌کند و حکمت و فلسفه‌ی نازل شدن بلا و سختی را بیان می‌دارد.

هرگاه شخص مؤمن با چشم بصیرت بنگرد، در خواهد یافت که چه مقدار نیکی و ثواب به خاطر این بلا و سختی شامل حال او شده و چه مقدار از گناهان او به سبب این سختی بخشیده شده است. از مضمون این گفته‌ها فهمیده می‌شود که اگر سختی‌ها و مشکلات در دنیا نباشد، روز قیامت مفلس و بی‌چیز خواهیم بود.

آیا از ام ابراهیم آموخیتم، که چگونه در مقابل سختی صبر و استقامت داشته باشیم؟ و آیا از این موعظه‌ی او پند و اندرز گرفتیم؟

این همان چیزی است که از خداوند متعال آرزوی برآورده شدن (عبرت گرفتن از پندها) آن را داریم.

این مسیر را با زنی دیگر که مردان را نصیحت می‌کند، پی می‌گیریم و از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را در این راه یاری و کمک کند.

۵ ـ فردای محشر را به یاد بیاور

خالد ورّاق (رح) نقل می‌کند که کنیزکی داشتم که در عبادت خداوند سخت مجاهده می‌کرد، روزی درباره رفق و مهربانی خداوند با بندگان و قبول کردن عمل آنها با او صحبت کردم، ابتدا گریه کرد و سپس گفت: ای خالد! من آرزوهایی از خدا دارم که اگر کوهها آنها را بردارند، از برداشتن آنها می‌ترسند همان گونه که از برداشتن امانت الهی ترسیدند. می‌دانم که کرم خداوند فریادرس هر گناهکاری می‌باشد ولی نمی‌دانم که حال من هنگام عبور از پُل صراط و داخل شدن در بهشت چگونه خواهد بود.

کنیز گفت نمی‌دانم حالم در وقت حسرت سبقت به سوی بهشت چگونه خواهد بود؟

از او پرسیدم: منظور تو از حسرت سبقت گرفتن چیست؟

گفت: روز قیامت هر چه در قبرها است برانگیخته شود و نیکوکاران بر گرامی‌ترین مرکب اعمال خود سوار شوند و خطاب در رسد که به سوی صراط بشتابید به خدا قسم در آن وقت هیچ گناهکاری نمی‌تواند هرگز بر دیگران سبقت بگیرد اگر چه شخص نیکوکار بر چهار دست و پا (بدون مرکب) راه برود.

این که نمی‌دانم که غم و اندوه من به هنگام مرگ چگونه خواهد بود زمانی که مردم را مشاهده کنی که در حال دویدن هستند و پرچم‌های نیکوکاران بر افراشته شده است. مشتاقان خداوند، از پُل صراط عبور کرده‌اند و دوستان الهی به او رسیده‌اند ولی من همراه گناهکاران و بدکاران از گروه نیکوکاران عقب بمانم.

سپس گریه کرد و گفت: ای خالد! هیچ چیز تو را از پرداختن به اعمال خیر باز ندارد، چرا که میان این دو منزل (دنیا و آخرت)، منزل دیگری نیست که خادمان آنچه را که در آن کوتاهی کرده‌اند. جبران کنند.

پس چرا اعمال خیر، او را به خود نیاوردند (از خواب غفلت بیدار نکردند) آن‌گاه که گمراهان بیکار در خواب غفلت شدند.

این پندی زنانه است برای جان‌های تنبل و تذکری است برای قلب‌های غافل، دعوتی است به سوی تفکّر کردن در مورد کوتاهی هر یک از ما در مقابل خداوند متعال، این نامه‌ای است برای هر زن و مرد متکبّر و مغرور تا این که نسبت به اعمال خود بیندیشد.

این مسیر را با زنی دیگر که مردان را نصیحت می‌کند پی می‌گیریم، و از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را در این راه یاری و کمک کند.

۶ ـ تا زمانی که اعضاء و جوارح من یاری کند برای خدا نماز می‌خوانم

احمد بن سهل اردنی روایت می‌کند؛ که گروهی از قاریان به خدمت حضرت زجله که زنی عابد و پرهیزگار بود، آمدند و با او درباره‌ی این که نسبت به خود سخت نگیرد، گفتگو

کردند. زجله فرمود: «مرا با نرمی نسبت به نفس کاری نیست، همانا این روزهای دنیا، روزهای رقابت کردن در مورد نیکی‌ها می‌باشد. اگر امروز چیزی را از دست دادی، فردای قیامت نمی‌توانی آن را به دست آوری».

ای برادران !

به خدا سوگند تا زمانی که اعضایم مرا یاری کنند، برای خدا نماز می‌خوانم و تمام روزهای زندگی‌ام را روزه می‌گیرم؛ تا وقتی که چشم من آب داشته باشد، برایش گریه می‌کنم. کدام یک از شما غلام خود را به کاری امر می‌کند، سپس دوست دارد که غلام در مورد امر او کوتاهی و تقصیر کند؟

این گفتار سخنی کوتاه، ولی موعظه‌ای بلیغ و رسا می‌باشد. (مرا با نرمی کاری نیست این روزهای دنیا موقع رقابت در کار نیک است). معنای این سخن، دور بودن از حدّ تعادل و مبالغه کردن در مورد کارهای نیک نیست، بلکه مقصود آن داشتن اراده‌ای قوی در مورد دستورات خداوند می‌باشد.

احوال (زجله) به احوال حفصه بنت سیرین خواهر تابعی جلیل القدر محمد بن سیرین شباهت دارد، که تمام قرآن را در دوازده سالگی فرا گرفت، و در نود سالگی از دنیا رحلت کرد.

هشام بن حسّان می‌گوید: حفصه بنت سیرین به نمازخانه‌اش وارد می‌شد، و نماز ظهر و عصر را در آن ادا می‌کرد، از آن محل جز برای رفع حاجت یا قیلوله (استراحت کوتاه) خارج نمی‌شد.

و همچنین حالش به حال ام درداء (رض) مشابه است و تو چه می‌دانی که ام درداء (رض) چگونه شخصی بود؟ او مسلمانی با تقوا مؤمنی با ذکاوت و همسری وفادار بود.

میمون بن مهران (رح) روایت می‌کند: که هیچ گاه در وقت نماز بر ام درداء(رض) وارد نشدم مگر این که او را در حال نماز خواندن یافتم. این است معنای این سخن (زجله که فرمود: روزهای دنیا موقع رقابت و مسابقه در کار نیک و شتافتن به سوی خیرات و نیکی‌ها می‌باشد).

امروز(در دنیا) موقع عمل است، بدون حساب‌رسی و فردای قیامت موقع حساب‌رسی است، بدون عمل، پس هر کس که امروز در مورد به دست آوردن نیکی‌ها سستی ورزید در قیامت نخواهد توانست این سستی را جبران کند.

به همین خاطر است که زجله (رح) به اطاعت پرورگارش شتاب کرده است. و مردان را نصیحت می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند تا وقتی که اعضایم مرا یاری کند، برای خدا نماز می‌خوانم و روزهای زندگی‌ام را برایش روزه می‌گیرم.

این گفتار بر بندگی الهی اصرار دارد و عزم و اراده‌ی راستینی برای اطاعت و فانی‌شدن در محبت بسیار خداوند می‌باشد. با وجود این چه قدر زیاد گناه و سرکشی می‌کنیم و زشت‌تر از گناه ما این است که با وجود آگاهی و دانش از روی قصد به نافرمانی خداوند روی می‌آوریم.

آیا نمی‌دانیم که کسی که چیزی کاشت درو می‌کند، و هر کس کوشش کرد، نتیجه می‌گیرد. به تحقیق قلب زجله (رح) با یاد الهی نرم شده است و بدن او هنگام تلاوت قرآن از خوف

خدا برخود لرزیده است و اشک‌های او از ترس خدای رحمان جاری شده است و پاهای او به سبب طولانی بودن قیام ورم کرده است، پس کدام یک از ما قابل مقایسه با او هستیم؟

زجله (رح) پند خود را برای مردان با این عبادت خاتمه می‌دهد که: (کدام یک از شما غلامش را به انجام کاری دستور می‌دهد و بعد دوست دارد، که غلام از او نافرمانی کند).

حقیقتاً چه کسی دوست دارد، که در خدمت مولایش کوتاهی کند و یا کدام مولا و سرور دوست دارد، که غلامش در خدمت او کوتاهی ورزد؟

پس ما که بندگانی فقیر و نیازمند به خدا هستیم، چگونه در اطاعت و عبادت او شتاب نکنیم؟ و چگونه به اطاعت خداوند شتاب نکنیم، در حالی که غم و اندوه سرانجام کار کسی است که از او (خداوند) نافرمانی کند.

خداوند می‌فرماید

«وَ مَن اَعرَضَ عَن ذِکری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنکاً وَ نَحشُرُهُ یَومَ القیامَةِ اَعمی . قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرتَنی اَعمی وَ قَد

کُنتُ بَصیراً قالَ کَذالِکَ اَتَتکَ آیاتُنا فَنَسَیتها وَ کَذَالِکَ الیَومَ تُنسی »[۱].

ترجمه: «هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت نابینا محشور خواهد گشت، در آن وقت خواهد گفت: که چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که در دنیا بینا بودم. خداوند می‌فرماید: تو آیات و نشانه‌های قدرت مرا نادیده گرفتی و فراموش کردی، امروز به سزای آن عمل، نادیده گرفته می‌شوی»[۲]

این مسیر را با زنی دیگر که مردان را نصیحت می‌کند پی می‌گیریم.

۷ـ دوستی به خاطر خدا

زجله (رح) می‌فرماید: «با ام درداء (رض) همنشین بودم که والی مدینه اسماعیل بن هشام به او گفت: ای ام درداء (رض) چه چیز تو را به قبولی عمل تو در نفس خودت مطمئن ساخت

[۱] - سوره طه ـ آیات ۱۲۴ ـ۱۲۶

[۲] سوره طه آیات ۱۲۴–۱۲۶

فرمود: محبت به خاطر خداوند عزوجل». محبت به خاطر خدا منزلتی عظیم و درجه‌ای نیکو دارد. ابن قیم (رح) می‌فرماید: محبت به خاطر خداوند همان مقام و منزلی است که به خاطر آن رقابت می‌شود و عمل کنندگان به سوی آن رهسپار شدند و برای به دست آوردن نشانه‌های آن مسابقه دهندگان حرکت کردند و دوستان به خاطر آن فنا شدند و عبادت کنندگان با نسیم خوش آن راحتی یافتند.

این محبت قوت قلب‌ها و غذای ارواح می‌باشد و باعث رونق نور چشم‌ها می‌شود و زندگانی‌ای است که هر کس از آن محروم ماند در شمار مردگان به حساب می‌آید و نور و روشنایی‌ای است که هر کس آن را ازدست دهد در دریاهای ظلمت و تاریکی به سر می‌برد. و درمانی است که هر کس آن را نیابد تمام بیماری‌ها به قلب او سرایت می‌کند. و لذّتی است که هر کس آن را به دست نیاورد، سراسر زندگی او غم و اندوه خواهد بود.

امام ابن قیم (رح) راست گفته است، که محبت خدای عزوجل چیزی نیست، که با مال دنیا خریده شود؛ یا این که از آباء و اجداد به ارث رسد. بلکه این محبت در قلب انسان مؤمن است و خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید که:

«لَو اَنفَقتَ ما فِي الاَرضِ جَميعاً مَّا اَلَّفتَ بَينَ قُلُوبِهِم وَ لكِنَّ اللّهَ اَلَّفَ بَينَهُم»[1]

ترجمه: «اگر تمام آنچه در زمین است صرف می‌کردی، که بین دل‌های مسلمانان انس و الفت بر قرار سازی، نمی‌توانستی این کار را انجام دهی، امّا خداوند انس و الفت در میانشان برقرار ساخت».

به همین خاطر است که می‌گویيم: هر محبتی که به خاطر خدا نباشد باطل و بیهوده است، و هر عملی که درآن رضایت الهی مدّ نظر نباشد، باطل است و هر عملی که اراده‌ی غیر خدا در آن باشد، و با شریعت خداوند موافق نباشد، برای خدا نیست پس بر هر کسی که به خداوند به عنوان پروردگار، به

[1] - سوره انفعال ـ آیه ۶۳

اسلام به عنوان دین، به محمد (ص) به عنوان نبی و رسول، ایمان آورده است، لازم است که در راه رسیدن به محبت الهی تلاش کند و بر دیگران سبقت بگیرد.

محبت الهی همان منزلت و مقام بزرگی است که رهروان راه حق به خاطر آن حرکت کردند و عابدان، خدا را به خاطر آن عبادت کردند. این محبت مانند نوری است، برای کسی که در تاریکی‌ها است و زندگانی است، برای کسی که از مردگان به شمار می‌آید.

محبت به خاطر خداوند راه رسیدن به شیرینی ایمان و نجات از آتش دوزخ می‌باشد.

انس بن مالک (رض) می‌فرماید: که پیامبر (ص) فرمودند: «سه ویژگی است؛ که در وجود هر کس یافته شود، حلاوت و شیرینی ایمان، نصیب او خواهد شد. اول: اینکه محبت خدا و رسول او از هر چیز دیگر بیشتر باشد. دوم: اینکه محبت و دوستی او با دیگران فقط به خاطر خدا باشد و سوم: اینکه بعد از ایمان بازگشت به کفر برای او همانند رفتن به آتش، باعث نفرت و آزار باشد.

شیرینی ایمان با انجام طاعات و تحمل سختی‌ها در طلب رضایت خداوند شامل حال انسان می‌شود. اگر کسی خواهان به دست آوردن دوستی خدا و رسول او می‌باشد باید چیزهایی را که رضایت خدا و رسول در آن‌ها است بر هوا و هوس و خواسته‌های نفسانی خود ترجیح دهد به‌گونه‌ای که خواسته‌های نفسانی او تابع احکام خدا و رسول باشد.

و بعد

آیا معنی محبت به خاطر خدا را درک کردی؟

این همان چیزی است که به دنبال آن هستیم و آن را از خدا می‌طلبیم و آرزوی آن را داریم.

«خاتمه»

این‌گونه پندهای زنان برای مردان به پایان رسید، پندهایی که ما را به یاد آخرت می‌اندازد. از مرگ و سختی‌های آن آغاز شد، به قبر و احوال آن پرداخت و تا پل صراط و قیامت ما را به پیش برد.

ترس از خدا و چگونگی رسیدن به خدا را یاد گرفتیم و ما را بر محبت به خاطر خدا تشویق کرد و برانگیخت و ما را از غرور و تکبّر و ریا و سمعه بر حذر داشت.

از خدای بزرگ که صاحب عرش عظیم است مسئلت دارم که تمام مسلمین و مسلمات را از فایده‌های این کتاب برخوردار سازد. و ثواب این عمل مرا در وقت مرگ و معاد سودمند سازد.

«ان ارید الا الا صلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله تعالی علیه توکلت و الیه المصیر. و اخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

ابو مریم

مجدی فتحی سیّد

پایان ترجمه و تصحیح در تاریخ ۱۵ شوال ۱۴۲۳ هجری قمری مطابق با جمعه ۱۳۸۱/۹/۲۹ هجری شمسی در حوزه‌ی علمیه‌ی احناف خواف انجام شد.

ملتمس دعای خیر و صفحه آرا: ابوالفضل عبداللطیف شعبانی

«پایان»

فهرست مطالب